



نشانه‌یی از روند آگاهی اسطوره‌ای د

شاهنامه فردوسی

نشانه‌یی از روند آگاهی اسطوره‌ای د شاهنامه فردوسی

دکتر محمد حسین فیلم

دکتر محمد حسین فیلم



کارنامه‌ی اسطوره‌شناسی ۱

نشانه‌هایی از روند آگاهی اسطوره‌ای در
شاهنامه فردوسی

دکتر محمدحسین فیلم



به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگزارد

نشانه‌هایی از روند آگاهی اسطوره‌ای در

شاهنامه فردوسی

دکتر محمدحسین فیلُم

☆ ☆ ☆

نشر پژواک کیوان

حروفچین و صفحه‌نگار: سعید شبستری

طراح جلد: مرضیه محققی

چاپ و صحافی: گلپا نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۱۰۰ سال نشر: ۱۳۹۹

شماره‌ی ثبت: ۹-۳۲۸۱۳-۳۰۷۸۲۸

شماره شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۲۹-۰۱-۷

قیمت: ۴۴۰.۰۰۰ ریال



www.pikeyvan.com

pikeyvan@gmail.com

تهران: کریم خان، خیابان نجات‌اللهی، کوچه حقیقت طلب، شماره ۳، واحد ۲۶ غربی

تلفن: ۰۹۱۲۸۱۴۱۰۳۳؛ همراه: ۰۲۱-۸۸۸۹۷۲۱۲؛ ۰۸۸۰۴۲۴۹

سروشناسه	: فیلم، محمدحسین، ۱۳۳۵
عنوان قراردادی	: شاهنامه. برگزیده. شرح
عنوان و نام پدیدآور	: نشانه‌هایی از روند آگاهی اسطوره‌ای در شاهنامه
مشخصات نشر	فردوسی / محمدحسین فیلم
مشخصات ظاهری	: تهران، پژواک کیوان، ۱۳۹۸
فروست	: ۲۴۰ ص
شابک	: کارنامه‌ی اسطوره شناسی ۱
موضوع	۹۷۸-۶۲۲-۷۰۲۹-۰۱-۷
موضوع	فیبا:
رددهندی کنگره	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۹۴۱۶ ق. شاهنامه—نقد و بررسی
رددهندی دیویی	Ferdousi, Abolqasem. Shahnameh--:
شماره کتاب شناسی	Criticism and interpretation
موضوع	: شعر فارسی—قرن ۴ق.—تاریخ و نقد
موضوع	Persian poetry--10 th century--History and :
رددهندی کنگره	criticism
رددهندی دیویی	PIR۴۴۹۵ :
شماره کتاب شناسی	۸۰۹۴۳۵۸ :
رددهندی دیویی	۸۱/۲۱ :

فهرست

۷	پیشگفتار
۱۵	گفتار اندر آفرینش
۱۷	گفتار اندر فراهم آوردن شاهنامه
۱۹	پادشاهی کیومرث سی سال بود
۲۲	پادشاهی هوشینگ چهل سال بود
۲۵	پادشاهی تهمورث سی سال بود
۲۸	پادشاهی جمشید هفتصد سال بود
۳۲	گفتار اندر داستان مرداس
۳۶	دیو
۳۸	اژدها پیکر
۴۰	پادشاهی ضحاک تازی هزار سال بود
۴۲	گفتار اندر زادن آفریدون از مادر
۴۸	پادشاهی فریدون پانصد سال بود
۵۲	دو گونه گهر
۵۴	گفتار اندر بخش کردن آفریدون جهان را برابر پسран
۵۹	پادشاهی منوچهر صد و بیست سال بود
۶۱	گفتار اندر داستان سام نریمان و زادن زال
۶۶	گفتار اندر زادن رستم از مادر
۷۰	پادشاهی نوذر هفت سال بود
۷۷	پادشاهی قباد صد سال بود

۶ / نشانه‌هایی از روند آگاهی اسطوره‌ای در شاهنامه فردوسی

۷۹	پادشاهی کیکاووس صد و بیست سال بود
۷۹	داستان جنگ مازندران
۹۱	داستان جنگ هاماواران
۱۰۲	داستان رستم و سهراب
۱۰۸	داستان سیاوش
۱۲۲	سرافراز کیخسرو
۱۲۲	گفتار اندر زادن کیخسرو از مادر
۱۲۴	داستان کین سیاوش
۱۲۷	گفتار اندر خواب دیدن گودرز سروش را
۱۲۸	داستان رفتن گیو به ترکستان
۱۳۵	پادشاهی کیخسرو شصت سال بود
۱۳۶	گفتار اندر برگذشتن لشکر ایران بنزدیک کیخسرو
۱۳۸	داستان فرود سیاوش
۱۴۰	داستان کاموس کشانی
۱۵۱	داستان رستم و اکوان دیو
۱۵۳	داستان بیژن و منیژه
۱۶۱	داستان رزم یازده رُخ
۱۷۶	داستان جنگ بزرگ کیخسرو
۱۸۷	گفتار اندر شبیخون کردن افراسیاب بر کیخسرو
۱۹۷	گفتار اندر سیر شدن کیخسرو از پادشاهی
۲۰۵	پادشاهی اُهراسپ صد و بیست سال بود
۲۰۷	پادشاهی گُشتاسپ صد و بیست سال بود
۲۱۳	داستان رستم و اسفندیار
۲۲۳	داستان رستم و شغاد
۲۲۴	پادشاهی بهمن شصت سال بود
۲۲۶	پی‌نوشت

پیشگفتار

در دیباچه شاهنامه فردوسی، در گفتار اندر آفرینش چنین آمده: پس از پدید آمدن چهار گوهر و گنبد تیزرو و زمین، -گیاه رُست با چند گونه درخت—، از آن پس جنبنده آمد پدید—، نه گویا زبان و نه جویا خرد—. آنگاه مردم آمد پدید.

پرسش این است که مردمان تازه پدید آمده، در سپیدهدم تاریخ چه نیازها، بیم‌ها و آرزوهایی داشته‌اند؟ چه کنش‌های عاطفی و خردورزانه‌ای برای برآورده کردن نیازها و آرزوها و رویارویی با بیم‌ها و هراس‌ها از خود بروز داده‌اند؟ در راه آفرینش جهان انسانی خویش چه دست آوردهایی داشته‌اند؟ آیا از این بیم و نیاز و آرزو و دست آورده، می‌توان نشانی در شاهنامه فردوسی چُست؟ جوینده نیازمند چه ابزارهایی است؟ بسی گمان شناخت اسطوره به عنوان صورتی از اندیشه می‌تواند ابزاری کارآمد باشد.

شناخت اسطوره، بینشی که مردمان تازه پدید آمده، دوران کودکی فکری شان را با آن گذرانده‌اند، به عنوان جهانی خودبسامان و با سازوکار ویژه خود، پیش نیاز شناخت بخش اسطوره‌ای شاهنامه فردوسی است. «اسטורه از میان زندگی آیینی مردم بیرون می‌آید و همراه گفتاری مراسم نمایشی آیین

است.»* «تبیین اسطوره‌ای واقعیت بی‌واسطه‌ای را که در مناسک حاضر است را به شکل داستان ارائه می‌دهد.»**

«آیین، بیان جسمانی عواطف است و اسطوره، بیان سمبولیک عواطف. زندگی روانی را نباید با زندگی آگاه اشتباه کرد. آگاهی بخش کوچکی از آن را تشکیل می‌دهد. آگاهی، نمی‌تواند زندگی عاطفی بشر را آشکار کند، بلکه ذات آن را در پس نقاب و در شکل‌های گمراه کننده پنهان می‌نماید.»*** آیین‌ها بر عواطف (بیم‌ها و آرزوها) و بخش ناخودآگاه روان آدمی استوارند و همراه گفتاری آیین، نشانی از آگاهی اسطوره‌ای در خود دارد. در بخش اسطوره‌ای شاهنامه، می‌توان هم سه بخش هزاره‌ای را دید و هم سه مرحله گذار بینش اسطوره‌ای، از نشانه تقلیدی و تصویری آغازین تا پیدایی اندیشه انتزاعی را متمایز کرد.

برای شناخت محتوای اسطوره‌ای هریک از این سه هزاره شاهنامه، باید نقش عدد اسطوره‌ای را از معنای کنونی عدد به عنوان واحد شمارش در جهان بینی علمی و جایگاه آن در دستگاه اعداد متمایز کنیم. «بنیان درک ملموس بینش اسطوره‌ای از اعداد ۱ و ۲ و ۳ از سه پایه طبیعی حیات بشری یعنی پدر، مادر و فرزند بوده است.»**** عدد ۴، ریشه در شهود کیهانی دارد و مانند سه عدد ۱ و ۲ و ۳ ارتباطی با جهان انسانی و قلمرو بین من و تو و او ندارد.

بینش اسطوره‌ای عدد ۱ را در هستی پدر می‌بیند و از سوی دیگر آسمان را هم پدر می‌پنداشد. هزاره نخست شاهنامه را می‌توان، هزاره پدر / آسمان نامید که

* (دکتر مهرداد بهار- پژوهشی در اساطیر ایران - ص ۳۶۲)

** (ارنست کاسیرر- فلسفه صورتهای سمبولیک - ترجمه یادالله مومن - ص ۳۳۰)

*** (ارنست کاسیرر- اسطوره‌ی دولت - ترجمه یادالله مومن - ص ۹۸ و ۱۱۴)

**** (ارنست کاسیرر- فلسفه صورتهای سمبولیک - ترجمه یادالله مومن - ص ۲۴۰)

در این هزاره، باورهای پدرسالارانه و پدرتبارانه اقوام کوچکرد را می‌بینیم که در آن نخستین مرد و نخستین شاه جای گرفته‌اند و جانشین پدری آسمانی، اهورامزدا در هزاره باوری اوستا شده‌اند. هزاره نخست شامل پادشاهی کیومرث، هوشنج، تهمورث و جمشید است. کیومرث در اوستا، نخستین انسان است و در شاهنامه نخستین شاه. هوشنج و تهمورث هم در روایت‌های کهن‌تر، نزد اقوام گوناگون ایرانی، نخستین انسان پنداشته می‌شده‌اند. جمشید در شاخه هندی اقوام هند و ایرانی با نام یم، نخستین انسان دانسته شد و در شاهنامه در جایگاه شاه چهارم پیشدادی نشانده شده است.

هزاره دوم، دوران هزاره ساله پادشاهی ضحاک است. بینش اسطوره‌ای عدد ۲ را در وجود مادر می‌بیند و زمین را هم مادر می‌پندارد. هزاره دوم را می‌توان هزاره مادر / زمین دانست. در داستان ضحاک، باورهای آیین‌های مادرسالارانه و مادرتبارانه مردمان یک‌جانشین را می‌توان دید که به همراه آن هرآنچه که اقوام پدرسالار، اهریمنی می‌پنداشته‌اند، یکجا دسته‌بندی شده‌اند. چون در باور اقوام پدرسالار آریایی‌زبان که ما داستان را از زبان آن‌ها می‌خوانیم، هزاره دوم، هزاره کامروایی اهریمن بود. از همین روی ما آمیزه‌ای از باورهای ناهمگون را در این داستان می‌بینیم که نقش اسطوره‌ای عدد ۲ حلقه پیوند آن‌هاست.

هزاره سوم را می‌توان هزاره فرزند؛ پسر / کوه، دختر / رود، نام نهاد. در بینش اسطوره‌ای آسمان پدر است و زمین مادر. کوه و رود هم فرزند، کوه پسر و رود دختر. نیمة نخست هزاره سوم را می‌توان دوران پانصد ساله پادشاهی فریدون پدرتبار و پرورش‌یافته در کوه دانست. بر همین بنیان و باور است که نامگذاری فرزندِ پسر، همسرگزینی برای فرزندِ پسر، ناسازگاری پسران با یکدیگر و ناخشنودی پسران از بخشش پدری همگی یکجا دسته‌بندی و در داستان فریدون، که ناموازه فریدون هم به معنی سه بار توانا و یا توانا بر سه چیز جای داده شده‌اند. بخش دوم هزاره سوم را می‌توان هزاره فرزند، دختر /

رود و دوران پانصدساله پهلوانی رستم، فرزندِ رودابه از نوادگان ضحاک دانست. شاید از همین روی باشد که رستم پروردگار سیاوش، توتمی گیاهی، رویش یافته از زمین دانسته شد.

در آغاز پدیدآمدن مردمان، آن‌ها برای ایمن نگهداشتن خود از خطر ددان و درنگان و همچنین به دلیل نیاز کودکان به نگهداری و پرورش دراز مدت، ناچار به زیست‌گروهی بوده‌اند. زندگی گروهی هنگامی می‌تواند کارایی خود را داشته باشد و پایدار بماند که افراد یک گروه بتوانند همگروهان خود را از مفهومی که در ذهن خود دارند آگاه کنند. در سپیده‌دم تاریخ و نبود واژه‌ها، کیومرث و گروهش چاره آن دیدند که برای بروز مفهوم ذهنی خود از پلنگ، که ما در این روزگار بر آن نام توتم می‌نهمیم، پلنگینه بپوشند. این پوشش و رفتار گروهی، نشانه یک مفهوم ذهنی است. پلنگینه را می‌توان نشانه تقلیدی و تصویری دانست که یک مفهوم ذهنی را بروز می‌دهد و عینیت می‌بخشد. این سرآغاز آگاهی اسطوره‌ای است. کوشش شده‌است که گذار سه مرحله‌ای بینش اسطوره‌ای از نشانه تقلیدی و تصویری آغازین تا پیدایی اندیشه انتزاعی-سمبلیک در شاهنامه فردوسی پیگیری شود.

در شماری از گفتارهای شاهنامه فردوسی، چندگانه‌هایی می‌بینیم که در نگاه نخست هیچ پیوندی با یکدیگر ندارند، ناهمگون می‌نمایند و در کنار هم چیزه شده‌اند. باید جستجو کرد که بینش اسطوره‌ای بر بنیان کدام باور این چندگانه‌ها را متمایز و یکجا دسته‌بندی کرده است. برای نمونه، در داستان تهمورث رام کردن ددان، به رشته درآوردن موی و خط آموختن از دیوان یکجا و در یک گفتار آورده شده‌است که در نگاه نخست پیوندی میان آن‌ها دیده نمی‌شود. لیکن شاهنامه می‌گوید که تهمورث؛ نهفته همه سودمندی گزید. می‌توان گفت که بینش اسطوره‌ای در دَد و دیو، سودمندی نهفته می‌دیده است و سودمندی نهفته را می‌توان رشتۀ پیوند این چندگانه در یک

گفتار دانست. دَدان را رام کرد و موی شان را به رشته درآورد و از سودش بهره گرفت، از دیوان که وجودی زیان بار پنداشته می‌شدند هم، نبشن و دانش آموخت. پس در وجود دیوان هم سودمندی نهفته می‌دید. یافتن رشته پنهان پیوند چندگانه‌ها در یک گفتار، می‌تواند راه‌گشا و راهنمای شناخت بخش اسطوره‌ای شاهنامه باشد.

الگوی تمایز هم می‌تواند راهنمای راه‌گشا باشد. الگوی آغازین تمایز روشنایی و تاریکی، دریچه نگرش بینش اسطوره‌ای به دیگر مفاهیم بنیادین متضاد شد. تاریکی را دیو دانست و بر همین بنیان؛ خواب، پیری، بیماری، مرگ، ... را هم دیو نامید. در یک باور کهن آیین زروانی، آب دشمن سرشتی آتش پنداشته می‌شد و اهریمنی:^۱ تقابل آتش و آب را هم مانند رویارویی روشنایی و تاریکی می‌توان الگوی تمایز تضاد در بینش اسطوره‌ای دانست که نشانی از آن را، از آغاز داستان زال تا پایان داستان بیرون کشیدن افراسیاب از آب تیره به دست هوم را می‌توان در شاهنامه دید.

بینش اسطوره‌ای با این بُن‌مایه‌ها و با این نگرش‌ها، در چهار چوب داستان‌های اسطوره‌ای، همه هراس‌ها، آرزوها و نیز دست‌آوردهای فنی و فکری مردمان این مرز و بوم را، در هستی و کارنامه شخصیت‌هایی اسطوره‌ای متمایز، دسته‌بندی و روایت می‌کند که نام آن شخصیت اسطوره‌ای، تا اندازه زیادی گویای کارنامه آن شخصیت اسطوره‌ای هم هست. هراس‌هایش را با یک شخصیت اسطوره‌ای که بر آن نام افراسیاب نهاده شده به تصویر می‌کشد که ناموازه افراسیاب به معنی بسیار هراس‌انگیز است. آرزوها یش را در هستی کاوس جای می‌دهد که ناموازه کاوس هم به معنی آرزوست. دست‌آوردهایش را در قلمرو نامگذاری به کیخسرو نسبت می‌دهد که ناموازه خسرو نیز معنی نیکنام و خوش‌آوازه را ادا می‌کند.

داستان‌های اسطوره‌ای شاهنامه فردوسی مُهر و نشان روش و آیین

۱۲ / نشانه‌هایی از روند آگاهی اسطوره‌ای در شاهنامه فردوسی

فرمانروایی روزگار گردآوری خدای نامگ مانند؛ شاه، سپهبد، مرزبان، سالار
بار، ... را نیز به همراه خود دارد.

همه ابیات از شاهنامه‌ای که به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق به چاپ رسیده، گزینش شده است. امیدوارم این گردآوری که با بهره‌گیری از اندیشه‌های دکتر مهرداد بهار و ارنست کاسیرر فراهم آمده، برای دوستداران شاهنامه بهره‌ای داشته باشد.

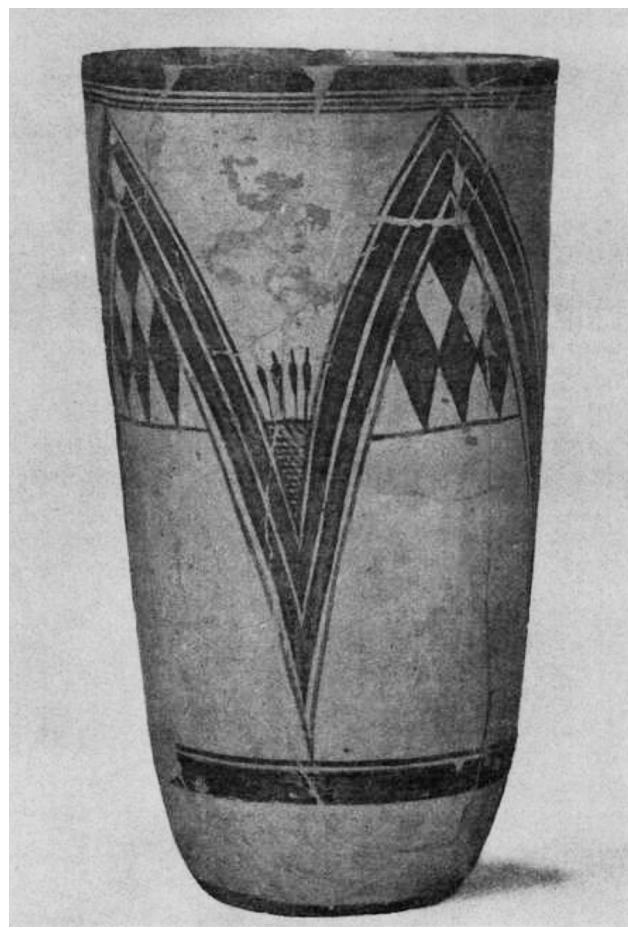
فصل اول

سفال‌های منقش پیش از تاریخ

سفالینه‌های منقش ماقبل تاریخ، که ساختن آن‌ها در آسیای غربی مدت‌ها پیش، از چهارصد سال پیش از میلاد، آغاز شده بود، نخستین کتاب پسر به شمار می‌آید، زیرا طرح و نقش این طرف‌ها اگرچه جنبه تزیینی آن‌ها اساسی بود، برای سازندگان و کسانی که آن‌ها را به کار می‌بردند بسیار بیش از تزیین اهمیت داشت. این نقوش بیان بیم‌ها و امیدها و علائمی برای استعانت از قوای طبیعی در مبارزه دائم و حشتناک حیات است. مثلاً لیوان مکشوف در شوش (تصویر ۱) علامت کوهی را نشان می‌دهد که سه بار تکرار شده و میان هر دو قلهٔ آن آبدانی است که چهار نی از آن روییده است.

تصویر ۱ و تفسیر آرتوس اپهام پوپ از کتاب شاهکارهای هنر ایران ترجمه و نگارش استاد پرویز ناتل خانلری برداشته شده است. این بیت از شاهنامه فردوسی:

ببالید کوه آب‌ها بر دمید سر رُستنی سوی بالا کشید
را می‌توان تفسیری زیباتر و گویاتر از سفال منقش مردمان بومی پیش از ورود
آریاها به این سرزمین دانست.



تصویر شماره ۱

لیوان، سفال منقش، شوش، دوره اول، ۳۵۰۰ ق.م، ارتفاع ۲۹/۵ سانتی متر، موزه لور

فرزند ایرج را پری چهره‌ای با نام ماه آفرید به بار داشت. از ماه آفرید،
دختری آمد که منوچهر ازو زاده شد. یکی بورزاد آن هنرمند ماه
و در این گفتار هم می‌بینیم که درفش منوچهر چون - گرد ماه -
برافراشته شد.

بدین گونه می‌توان پیوندی میان توهم نیاکان و اختر و درفش، در
روزگاران پسین را ردیابی کرد.

لذت‌پذیری از زندگانی اسلامیه‌ای داشتنامه فردوسی

مکتبه سینه قلم



ISBN: 987-622-70290-1-7

 9 786227 029017